

انترناسیونال

هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۱۳

۱۴ تیر ۱۳۸۱

۵ ژوئیه ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com



ژوبین عزیزم درگذشت

کابوس هولناک بوقوع پیوست. امروز پنجشنبه ۴ ژوئیه، همسر عزیزم، عشق زندگیم، ژوبین (منصور حکمت) در آرامش کامل، در کنار خانواده اش جان سپرد. یک زندگی کوتاه ولی پربار و پرثمر. جای خالیش را برای همیشه در کنارمان، در قلبهایمان، در زندگی هر روزمان، در مبارزه مان برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد.

آذر ماجدی

قلبی بزرگ متوقف شد!

متفکری عظیم از فکر ایستاد!

اطلاعیه کورش مدرسی، رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران صفحه ۴

مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین رازانی)

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنبش توده ای

برای سرنگونی رژیم آغاز میشود

مصاحبه نشریه انترناسیونال

با منصور حکمت

درباره رویدادهای ۱۸ تیر

صفحه ۲

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

رادیو انترناسیونال

۳۱ متر - ۹۹۴۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود

مصاحبه نشریه انترناسیونال با منصور حکمت درباره رویدادهای ۱۸ تیر

این مصاحبه اولین بار در مرداد ماه ۱۳۷۸ در انترناسیونال شماره ۳۰ منتشر شده است.

از میلیتاریزه کردن کامل اوضاع، وضعیت اقتصادی است. جان مردم به لبشان رسیده است. تورم بیداد میکند. ماههاست دستمزد بخشهای وسیعی از کارگران را نداده اند. و تازه آنجا که داده اند، با آن نرخ دستمزد امکان برخورداری از حداقل معاش، غیر ممکن است. مستقل از رویدادهای اخیر طبقه کارگر و زحمتکش و حقوق بگیران جزء دارند میایند تا تکلیف مساله معاششان را روشن کنند. حکومت نظامی در چنین وضعیتی، فقط میتواند رژیم را با عصیانهای عظیم شهری، نافرمانی علنی و توده ای در بخشهای مختلف جامعه، ورود یکسره مردم به فاز نظامی و جنگ خیابانی علیه حکومت مواجه کند. نمیتوان میلیونها انسان را هم گرسنگی داد و هم برویشان شلیک کرد. همانطور که گفتیم از این اوباش هر کاری برمیاید. اما تاکتیک کودتا و حکومت نظامی از پیش محکوم به شکست است. میخ دیگری به تابوت خود حکومت خواهد بود.

انترناسیونال: خاتمی و همه تشکلهای و نشریات موسوم به "جنبش دو خرداد" شامل جریانهای دانشجویی وابسته به این جناح نظیر دفتر تحکیم وحدت و تشکلهای اسلامی دیگری که در دانشگاه فعالیت مجاز دارند، سرعت حمایت اولیه شان از حرکت اعتراضی دانشجویان در قبال سرکوبگری نیروهای انتظامی را پس گرفتند و همصدا با خامنه ای و انصار حزب الله و ناطق نوری و جنتی و غیره خواهان سرکوب این خیزش رادیکال شدند، این موردی از "وحدت" جناحها در حالت خطر افتادن "نظام" بود، در عین حال کشمکش جناحها بر سر نحوه مقابله با طوفانی که رژیم را لرزاند و تحکیم موقعیت خود در جریان

پاسداران به خاتمی و پاسجهایی که از احزاب و روزنامه های دو خردادی گرفت خیلی جالب بود. ژستی توخالی بود و از جناح مقابل پاسخی تحقیر آمیز و شماتت گرانه گرفت. البته علیرغم همه مخاطراتی که راه انداختن یک موج سرکوب یا یک کودتا برای خود رژیم اسلامی ایجاد میکند ممکن است باز این عمل، با هر محاسباتی، صورت بگیرد. صحبت من اینست که چنین حرکتی خیلی زود در هم خواهد شکست. خصلت ذاتی حکومت نظامی و کودتا اینست که اگر شکست بخورد، دیگر رژیم رفته است.

اما این به این معنی نیست که جمهوری اسلامی در همین دوره به جنایات و اعمال کثیفی دست نخواهد زد. برعکس، در این شک نیست که یک توافق علنی میان جناحهای حکومت برای اعمال خشونت علیه گروهها و احزاب اپوزیسیون غیر مجاز و ناراضیان فعال در ایران وجود دارد. اسم این را ظاهرا توافق بر سر "گذار از تابستان مشکوک" گذاشته اند. میخواهند این دور را میان خود مساوی اعلام کنند، و توافق کرده اند که باید به این منظور از مردم و معترضین قربانی بگیرند و جامعه را ارباع کنند. بسیج نیروی زیاد و تلاش زیادی لازم است تا مردم و همه ما کاری کنیم که کسانی نظیر منوچهر محمدی، غلامرضا مهاجری نژاد، مریم شانس، کازرونی و دیگر دستگیر شدگان جان سالم از دست این اوباش در ببرند. اما نتیجه این زورآزمایی مشخص هرچه باشد، سرکوب وسیع و به خانه فرستادن مردم در حیطه امکانات اینها نیست. (اجازه بدهید همینجا توجه خوانندگان انترناسیونال را به کمپین وسیع حزب در دفاع از دستگیرشدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی جلب کنم. به این کمپین بپیوندید).

مهمترین عامل در ناتوانی رژیم

دارند. آن دوره شکل گیری جمهوری اسلامی، دوران پیدایش یک جناح مسلط در درون آن برای یکپارچه کردن حاکمیت و کوییدن موج جدید اعتراضی در میان مردم بود. تناسب قوا میان رژیم و مخالفانش اساسا متفاوت بود. آن دوره، دوره تعرض و استقرار رژیم اسلامی بود. این دوره، دوره اضمحلال و عقب نشینی آن است. امروز برعکس، روند تششت و فرسایش رژیم اسلامی را شاهدیم. رژیم در یک تکاپوی حاد برای بقا است. جناحهایش دقیقاً بر این زمینه بجان هم افتاده اند. مردم، نسل جدیدی از مردم، علیه آن برخاسته اند. سیاست سرکوب در مقیاس وسیع در چنین شرایطی فوراً رژیم را از درون دچار فلج و تششت میکند و یک تعرض فعال توده ای علیه حکومت را باعث میشود. طبعاً در کل روند سقوط حکومت اسلامی، در مقاطعی امکان رخ دادن کودتا و اعلام حکومت نظامی هست. اما این کودتا زمانی برای جناح کودتاگر موضوعیت و خاصیت پیدا میکند که جناح مقابل قبلاً عملاً از نظر سیاسی زانو زده باشد و حاضر باشد میدان را ترک کند و برای حفظ اساس حکومت اسلامی در برابر کودتا تسلیم بشود. اما اگر برای مثال جناح دوم خرداد حاضر نباشد از میدان بیرون برود و اندک مقاومتی در برابر کودتا بکند، آنگاه کودتا به چاشنی خیزش توده ای مردم علیه کل رژیم تبدیل میشود. و اگر بنا باشد خاتمی چی ها کودتا کنند (که به همان اندازه قابل تصور است که حالت دیگر)، آنوقت دیگر جلوی قیام مستقل مردم را نمیتوانند بگیرند. در طول این روند، در مقطعی که تناسب قوا بیش از این علیه رژیم چرخیده باشد، کودتا و حکومت نظامی محتمل خواهد بود. اما همین امروز وقوع کودتا دور از ذهن است. ماجرای نامه سران سپاه

است. رویدادهای اخیر اعلام موجودیت مستقل و علنی یک جنبش مردمی برای سرنگونی بود. این بنظر من بر روش و رفتار جناحهای حکومت، احزاب سیاسی و خود مردم در ماههای آتی تأثیرات تعیین کننده ای خواهد داشت. جالب است که در این میان الفاظ و اصطلاحات رایج تا دیروز چگونه بسرعت کهنه شدند و تصاویر و شمایل های سیاسی میان میدان چگونه دگرگون شدند. خود حکومت از خطر "براندازی" و "ختم نظام" که گویا از بیخ گوش رژیم گذشته است صحبت میکند. عبارت جامعه مدنی جایی گم و گور شد، خاتمی برای معترضین رجزخوانی کرد و خامنه ای برای دانشجویان اشک ریخت. رسانه های غربی خاتمی چی و ژورنالیستهایی که گویی فروختن خاتمی به مردم ایران جزو تعریف شغلی شان بود، یکباره انقلاب را تیتیر کردند. در ایران، مردم علناً به رژیم اسلامی اعلام جنگ دادند. حکم سرنگونی رسماً به رژیم ابلاغ شد. این به جنبش اعتراضی، و موج اعتراضات آتی، اعم از اعتصابی و تظاهراتی و خیابانی، یک هویت کاملاً متمایز از جناحهای حکومت میدهد.

انترناسیونال: در مورد احتمال موج برگشت راست چه فکر میکنید؟ تهدیدات خاتمی و خامنه ای، موج دستگیری ها و پرونده سازی هایی که یادآور بازجویی ها و شوهای تلویزیونی لاجوردی در سال ۶۰ است. نامه سران سپاه پاسداران به خاتمی و تبلیغات روزنامه های مدافع خامنه ای این سوال را طرح کرده که آیا یک موج وسیع سرکوب، حتی به شکل یک کودتا، در راه است یا خیر، و اگر هست مردم چگونه با آن مواجه خواهند شد؟

منصور حکمت: این تصور که رژیم اسلامی میتواند از نو یک ۳۰ خرداد ۶۰ دیگر راه بیاندازد، اشتباه است. این دو دوره عمیقاً با هم فرق

انترناسیونال: شش روزی که رژیم اسلامی را لرزاند، توصیف گویائی برای رویدادهای اخیر است، که بطرز خیره کننده و بیسابقه ای نفرت عمومی علیه جمهوری اسلامی و آمادگی توده مردم برای برخاستن و رویارویی رادیکال با رژیم را روی صحنه خیابانها آورد، تأثیرات این خیزش بر رابطه آتی مردم و رژیم را چگونه ارزیابی میکنید؟

منصور حکمت: این رویدادها اثبات حقیقتی بود که ما برخلاف تصورات و تبلیغات اپوزیسیون و رسانه های خاتمی چی بر آن تاکید داشتیم و آن اینست که مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. خواست مردم نه تعدیل حکومت اسلامی، بلکه سرنگونی آن است. رای دو سال قبل مردم در دوراهی ارتجاعی ناطق نوری یا خاتمی، سند ورود آنها در مقیاس وسیع به مبارزه فعال برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی بود. این رای خاتمی نبود، رای علیه رژیم، علیه اسلام و اسلامیت، علیه اختناق و سرکوب، علیه فرهنگ ارتجاعی تحمیلی، علیه فقر و نابرابری و بی حقوقی در ایران امروز بود. جمهوری اسلامی رفتنی است. این

آغاز بالفعل موج مبارزات وسیع و علنی ای در ایران است که یک نتیجه اجتناب ناپذیر آن سرنگونی رژیم اسلامی خواهد بود. با این رویدادها اردوی سرنگونی طلبی در ایران، که ابداً یک اردوی یک دست و "همه با هم" نیست و نخواهد ماند، بعنوان یک جنبش علنی و مردمی اعلام موجودیت کرد. از این تاریخ، حکم قدیمی ما که جدالهای جاری سیاسی در ایران نه دو طرف (خامنه ای - خاتمی)، بلکه سه طرف دارد، یک حقیقت غیر قابل انکار و پذیرفته شده محسوب میشود. جدال مردم علیه کل رژیم اسلامی، آن عاملی است که این جناحها را در جستجوی چاره بجان هم انداخته



مقابله با این طوفان همچنان ادامه دارد، چشم انداز کشمکش حاضر درون رژیم را چگونه می بینید؟

منصور حکمت: بنظر من اختلاف جناحها و صف بندی آنها در مقابل هم نه فقط سرچایش هست، بلکه با این رویدادها تشدید هم خواهد شد. هر قدر فشار مردم به کل این حاکمیت بیشتر بشود، و هر قدر نظامشان بطور کلی بیشتر از طرف مردم تحت فشار باشد، شکافهایشان عمیق تر خواهد شد. برخلاف بیشتر مفسران، من فکر نمیکنم برنده این دور، جناح خامنه ای و باصطلاح راست ها بودند. هردو جناح سر موضع خود ایستاده اند. حمله هردو جناح به مردمی که علیه کل رژیم برخاستند، نقطه توافق آنهاست و نه مبنای وحدتشان. اما اختلافاتشان با هم در این ماجرا به مراتب تشدید و تعمیق شد. اتفاقا نکته ای که میتوان روی آن انگشت گذاشت، و بنظر من جناح راست به روشنی درک کرده و در لحن آموزش کاملاً پیداست، این است که جناح دوم خرداد در صحنه برخورد فیزیکی و عمل تهاجمی علیه جناح رقیب دست کمی از او ندارد و آماده ریسک کردن است. بنظر من این رویدادها در میان مدت دست دوم خردادی ها در درون حاکمیت را حتی قوی تر کرده است و به جناح خامنه ای فهمانده است که بالا، تاخت و تاز انصار حزب الله و اعمال فشار خشک به خاتمی چی ها جوابگو نیست و حتی میتواند نتیجه عکس داشته باشد و ثانیاً، دقیقاً به دلیل وجود مردمی که در کمین کل رژیم نشسته اند، برای کند کردن و مهار حرکت مردم به خاتمی و جناح دو خرداد احتیاج دارند. بنظر من الان هردو طرف دارند تلفاتشان را می‌شمارند و دشنه هایشان را برای دور بعد تیز میکنند. اما در محاسبات هردو طرف قدرت عظیم مردم خواهان سرنگونی از این پس جای بسیار مهم تری را اشغال خواهد کرد و این بر تاکتیکهایشان تاثیر میگذارد. در این شک نیست که هر دو طرف از این تکان خوردن مردم وحشت زده شدند. اما چاره زیادی جز ادامه و حتی تشدید کشمکش درونی با هم را ندارند. موقعیت رژیم یک موقعیت لاعلاج است. سرکوب و ترور و زدن و بستن دیگر جلوی مردم را نمیگیرد و بیحاصلی اش را اثبات کرده است. در مواجهه با هیولای خیزش مردم و انقلاب، چنین سیاستی قبل از هرچیز خود

حکومت را تجزیه میکند. سیاست سرکوب نمیتواند پرچم وحدت جناحها باشد. از طرف دیگر هر درجه گشایش سیاسی، هر روزنه ای برای ابراز مخالفت، بر شدت مبارزه مردم و اپوزیسیون غیر قانونی می افزاید. هر سازشی با مردم، به ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم منجر میشود. الان دیگر شعارهای مردم را دیده اند. به این ترتیب پاسخ دوم خردادی ها هم حلال مشکلات رژیم و ضامن وحدت درونی و بقاء آن نمیتواند باشد. رژیمی که پاسخ اقتصادی ندارد، راه پس و پیش سیاسی ندارد، مورد نفرت مردم است، و اکنون دیگر مردم را در میدان مبارزه توده ای و علنی علیه خویش می یابد، قطعاً رفتنی است. جدال میان جناحها جبراً حدت میگیرد. سر راه حکومت یک میدان مین گسترده است. انتخابات مجلس ششم در راه است. در درون طبقه کارگر چیزی دارد به نقطه جوش میرسد، دو ماه دیگر مدارس باز میشود و به احتمال قوی دانش آموزان پس از این تابستان گرم و طولانی بشدت معترض و سیاسی خواهند بود. و مهم تر از همه نارضایتی شدید و غیر قابل مهار طبقه کارگر و توده مردم از اوضاع اقتصادی است. دوره بسیار پرتلاطمی در راه است.

انترناسیونال: بعضی از شروع یک انقلاب سخن میگویند. آیا این یک انقلاب است. آیا انقلاب ۵۷ دارد تکرار میشود؟ چه تشابهاتی میان جنبش امروز و آن انقلاب می بینید؟ چه تصویر استراتژیکی از روند اوضاع دارید؟

منصور حکمت: آنچه الان در جریان است یک انقلاب نیست. میتواند شروع یک انقلاب باشد، و میتواند نباشد. بنظر من عدم تشابه میان اوضاع این دوران با انقلاب ۵۷ به مراتب بر تشابهات آنها می چرید. آنچه ما شاهدیم شروع جنبش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. من تردیدی ندارم که این جنبش پیروز میشود. یعنی رژیم در ادامه جنبش جاری برکنار میشود و جای خود را به چیز دیگری میدهد. اما بکار بردن مقوله انقلاب برای این جنبش این اشکال را دارد که تصاویر و معادلات انقلاب ۵۷ را در اذهان فعالین امروز زنده کند و لاجرم دینامیسم های متفاوت دوره کنونی را از چشم پوشیده بدارد. بنظر من ایران میتواند در آستانه یک

انقلاب باشد، اما چه بسا این انقلاب تازه با سرنگونی رژیم اسلامی، یا لاقال با فلج کردن آن، به معنی واقعی کلمه شروع بشود. بعبارت دیگر من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوماً کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد، بی آنکه یک تک قیام پیروزمند علیه حاکمیت صورت گرفته باشد. رژیم اسلامی میتواند زیر فشار مردم تجزیه شود، متلاشی شود، جایگزین شود. میتواند در نتیجه یک قیام شهری در تهران سقوط کند. میتواند با یک کودتا از بین برود. اما رفتن رژیم اسلامی بنظر من به احتمال قویتر، نقطه ای در اوانل سیر انقلاب آتی خواهد بود و نه اواخر آن. انقلاب ایران یک انقلاب همگانی و یک جنبش "همه با هم" نخواهد بود. انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی. این انقلاب از دل جنبش جاری و به احتمال قوی با موفقیت جنبش جاری عروج میکند. نیروهایی که حکومت اسلامی را بر زیر میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت. این بار خامی و خوشباوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی طلب اینبار به مراتب تحزب یافته تر خواهد بود. احزاب و نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند. اینها آلترناتیو حکومتی واحدی را نمیپذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این آلترناتیو ها و افق ها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی طلبی بیشتر اوج میگیرد. بنظر من با سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش توده ای بشدت در درون خود پلاریزه میشود. صفتندی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری- کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما درصاف مقدم جنبش سرنگونی طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری. این احتمال البته وجود دارد که سرنگونی رژیم و پیروزی کارگری در یک پروسه همراه با هم و همزمان به وقوع بپیوندد. ما برای این تلاش میکنیم. بهترین حالت برای ما همین است که رژیم

اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگون شود و بجای آن، مستقیماً و به کم مشقت ترین شکل، یک حکومت کارگری با یک برنامه کمونیستی برقرار بشود. اما این تنها سیر ممکن و یا لزوماً محتمل ترین سیر نیست. زیرا بنظر من نفس اوجگیری جنبش کمونیستی کارگری و قرار گرفتن آن در راس جنبش اعتراضی باعث تجدید آرایش در درون طبقه حاکمه و پیدایش دولت بورژوازی جدیدی بجای رژیم اسلامی خواهد شد که بتواند از حمایتی وسیع تر در درون خود طبقه بورژوا چه در ایران و چه در سطح بین المللی، با عروج سیاسی طبقه کارگر در ایران مقابله کند. بعبارت دیگر جمهوری اسلامی ممکن است دقیقاً برای اجتناب از انقلاب کارگری، یا برای مقابله با آن، توسط خود بورژوازی کنار زده بشود.

بهرحال فاکتورهای زیادی در رویدادهای آتی دخیلند. آنچه من میخوام تاکید کنم اینست که این مبارزه کشدارتر، پیچیده تر و چندقهلی تر از مبارزه علیه رژیم سلطنت است. حتی با سرنگونی رژیم اسلامی همه نیروها، حتی بخشهایی از خود اسلاميون سرنگون شده، برای ادامه جنگ قدرت و تعیین تکلیف نهایی نظام سیاسی و اقتصادی در ایران همچنان در صحنه میمانند. حزب کمونیست کارگری باید این پیچیدگی را در سیاست عملی و تاکتیکی و اولویتهای سازمانی خود دخیل کند. سرنگونی هدف ماست، اما پایان کار نیست. نبردهای تعیین کننده تری در راه خواهد بود. باید نیروی آن نبردها را از امروز متشکل کرد. این دوران برای ما نه فقط دوران مبارزه برای سرنگونی، بلکه دوران بسیج طبقه کارگر برای ایجاد یک صف مستقل و حزبی برای ادامه مبارزه تا برقراری حکومت کارگری و خلع ید از سرمایه در سیاست و اقتصاد است. راجع به معانی عملی این تعبیر از روند اوضاع میشود و باید خیلی بیشتر صحبت کرد.

انترناسیونال: آیا بنظر شما حزب کمونیست کارگری آماده ورود به این دوران و ایفای نقش هست؟

منصور حکمت: بنظر من اگر هم آماده نباشد، بهرحال آماده ترین است. این رویدادها دارند بر حقانیت نگرش ما به اوضاع و مسیری که طی کردیم تاکید میگذارند. ببینید ما سازمان سیاسی نساخته ایم که وجدانمان را راحت کنیم، فشاری به این و آن بیآوریم، و داور تاریخ و

تماشاچی بازیگران اصلی آن باشیم. حزب ساخته ایم که در جدال بر سر سرنوشت انسانهای معاصر خودمان شرکت کنیم و پیروز بشویم. یک عده کمونیست کارگری هستیم، مساوات طلب و عدالت طلب و آزادیخواه هستیم و میخوایم مساوات و عدالت و آزادی را به اجرا در بیآوریم. اگر الان نوبت نقش بازی کردن ما نباشد، هیچوقت نیست. تمام تلاش سالیان سال جنبش ما برای شفافیت بخشیدن به تئوری کمونیسم، دفاع از مارکسیسم، دستیابی به برنامه، روشن کردن تاکتیک ها، یافتن انسانهای کمونیست و انقلابی و متحد کردن و متحد نگاهداشتن شان بعنوان کادرها و رهبران کمونیست یک جنبش و یک جامعه، جدال با گرایشات فکری و سیاسی ناسازگار با انسانیت و عدالت و آزادی، تمام دوندگی ها و خطر کردنها و کشته شدن ها و شکنجه کشیدنها و جنگیدن ها و جلسه گرفتن ها و جر و بحثها و دود سیگار خوردنهای ما برای این بوده که برای چنین دوره ای حزبی ساخته باشیم که بتواند در این جدال واقعی در جامعه نقش بازی کند. ما اینکار را کرده ایم. این حزب را ساخته ایم. بیست سال است داریم این سلاح را میسازیم و صیقل میدهم تا بتوانیم چنین روزی با آن به جنگ برویم. برای ما الان دوران عمل است. دوران جذب نیرو باید. دوران رشد است، دوران تبلیغات وسیع است. دوران سازمانگری است، دوران آمدن به جلوی صحنه سیاست و دخالتگری است. حزب ما برای چنین روزی از نظر فکری، برنامه ای، سیاسی، تشکیلاتی و حتی روحی آماده شده است. تحولات چند سال اخیر برای ما مقدمات انتقال از یک گروه فشار، از یک گرایش فکری و یک سنت نظری، به یک حزب تمام عیار سیاسی بوده است. به این عنوان ما آماده ایم. بنظر من این دوره در ایران دوره تحزب خواهد بود. چه برای راست و چه برای چپ. "کمونیست منفرد" همسایه خوبی است، اما دخالت در سیاست به نفع انقلاب کارگری و کمونیسم، آنهم در جدالی که اکنون در ایران نضج میگیرد، نیاز به تشکل دارد. نیاز به تشکلی دارد که بدر این کار بخورد. در نتیجه بنظر من وقت آنست که همه همسایه های خوب ما به یک تشکیلات کمونیستی بپیوندند. به نیروی آنها احتیاج داریم. بعد از پیروزی و بعد از شکست دوباره فرصت کافی برای متفرق شدن هست. الان وقت حریت است. ■

منصور حکمت در تاریخ ۲۸ بهمن ۸۰ آهنگ

At Last, Forever از گروه Jethro Tull

را به همه کسانی که جویای حالش
شده بودند، تقدیم کرده بود.

At Last, Forever

So why are you holding my hand tonight?
I'm not intending to go far away.
I'm just slipping through to the back
room-
I'll leave you messages almost every day.
And who was I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime babe
but we'll cling together;
Some kind of heaven written in your
face.

So why are you holding my hand tonight?
Well, am I feeling so cold to the touch?
Do my eyes seem to focus on some
distant point?
Why do I find it hard to talk too much?
And who was I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime babe
but we'll cling together;
Some kind of heaven written in your
face.
And who was I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime babe, but we'll cling
together;
Some kind of heaven written in your
face.

So why are you holding my hand tonight?
I'm not intending to go far away.
I'm just slipping through to the back
room-
I'll leave you messages almost every day.
And who am I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime babe
but we'll cling together;
Some kind of heaven written in your
face.

From: "Roots To Branches" Album
By: Jethro Tull, 1995

قلبی بزرگ متوقف شد! متفکری عظیم از فکر ایستاد!

میسازد. مارکسیسم در سطح جهان بزرگترین
متفکر خود را از دست داد.

اما بعلاوه برای ما که افتخار و شانس
آشنائی و کار با او را یافتیم صمیمی ترین
دوست و شریف ترین انسانی که میتوان بود
را از دست دادیم.

از طرف حزب کمونیست کارگری به اعضای
خانواده ژوبین عزیز از صمیم قلب تسلیت
میگویم. از جانب همه اعضا و دوستان
حزب آذر ماجدی عزیز و فرزندانش را
میبوسم. میدانم هیچ کلامی و هیچ اقدامی
درد از دست دادن ژوبین را کم نمیکند. اما
جای آنها در آغوش همه ماست و همه ما
با آنها هستیم.

قلب منصور حکمت (ژوبین) از حرکت
ایستاد اما منصور حکمت نمرده است.
منصور حکمت با افکارش و با آرمانش
همچنان چهره تابناک جنبش سوسیالیستی و
مارکسیستی باقی خواهد ماند.

روز پنجشنبه ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۳ تیر
ماه ۱۳۸۱)، قلب منصور حکمت (ژوبین
رازانی) بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست
کارگری ایران و بزرگترین مارکسیست معاصر
در سن ۵۱ سالگی از حرکت ایستاد. منصور
حکمت بعد از جدالی کوتاه با بیماری
سرطان، در آرامش کامل در حالی که
خانواده او در کنارش بودند برای همیشه
بخواب رفت.

از دست دادن ژوبین برای جنبش آزادی
خواهی و برابری طلبی، برای جنبش
سوسیالیستی، برای آرمان کمونیسم کارگری
و برای انسانیت ضایعهای جبران ناپذیر است.
منصور حکمت در دوره کوتاه زندگی سیاسیش
قطب آزادی خواهی و رادیکالیسم کمونیستی
در فضای سیاسی ایران بود. درافزوده‌های او
به تئوری مارکسیسم عمیقاً انقلابی و انسانی
و کاریست زنده این ایده اساسی فلسفه
مارکس بود که آینده صفحه نوشته نشده‌ای
است که انسانهای زنده امروز میتوانند با
چشم باز آنرا بنویسند، اراده انسان تاریخ را

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد منصور حکمت

کوروش مدرسی

رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ - ۱۳ تیر ۱۳۸۱

مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین رازانی)

قابل توجه عموم

به اطلاع میرسانیم که مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین) از طرف آذر ماجدی،
همسر منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری ایران،
سه هفته دیگر در انگلستان برگزار میشود. زمان و مکان دقیق مراسم متعاقباً به
اطلاع عموم خواهد رسید.

هیئت دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۴ ژوئیه ۲۰۰۲